

خاستگاه و بایسته‌های شکرگزاری از معبود (۱)

شرحی بر مناجات‌الشاکرین*

آیت‌الله محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله به شرح و تفسیر مناجات‌الشاکرین امام سجاده علیه السلام می‌پردازد. شکرگزاری، فراتر از ارزش‌های انسانی به شمار می‌رود. خداوند متعال در قرآن برخورداری از امنیت، آرامش، آسایش، نصرت خویش و روزی حلال، همچنین ارائه امور تشریحی و عبادت را از جمله آموزه‌های مقدمه شکرگزاری خود معرفی می‌کند. در شکرگزاری، بین فرد شکرگزار و کسی که از او تشکر می‌کند، نوعی رابطه برقرار می‌شود و در پرتو این رابطه، خیری و یا خدمتی به او می‌رسد. براساس آموزه‌های دینی، همه امور و نعمت‌هایی که به ما می‌رسد، از طریق اسباب طبیعی و انسانی، و با اراده و مشیت الهی، متعلق به خداست. بنابراین، سپاس و تشکر واقعی باید از او و منتسب به او باشد و ما انسان‌ها در برابر نعمت‌های بیکران الهی باید همواره شکرگزار خالق خود باشیم.

کلیدواژه‌ها: شکرگزاری، وجوب شکر منعم، مشیت الهی، نعمت‌های الهی.

خاستگاه ارزشی شکرگزاری

ششمین مناجات امام سجاده علیه السلام که در شمار پانزده مناجات خود ایراد فرموده‌اند، مناجات شاکرین است. در ابتدای بحث از این مناجات، درباره مفهوم «شکر» سخن می‌گوییم. واژه «شکر» و مشتقات آن در همه زبان‌ها فراوان به کار می‌رود و جایگاه شاخصی را به خود اختصاص داده است. امروزه در ادبیات و مراودات عرفی تشکر و سپاسگزاری از دیگران نشانه ادب تلقی می‌گردد. علاوه بر بار ادبی و مثبتی که این واژگان در روابط و قراردادهای اجتماعی جوامع دارند، دارای ارزش اخلاقی عامی هستند که همه جوامع انسانی به آن پایبند هستند. نظیر راست‌گویی، وفای به عهد، پیمان و امانت‌داری که همه جوامع بشری حتی جوامع بی‌دین و لامذهب به آنها معتقد هستند و آنها را ارزش تلقی می‌کنند. بحث در این‌باره که منشأ اعتبار این ارزش‌ها و سایر ارزش‌های اخلاقی چیست، به فلسفه اخلاق مربوط می‌گردد. از جمله در فلسفه اخلاق مطرح شده که برخی از مکاتب اخلاقی بر آن هستند که منشأ احکام اخلاقی و معیار صدق و کذب و موجه‌سازی گزاره‌ها و احکام اخلاقی، قرارداد و توافق همگان است. در نتیجه، یک باور و حکم اخلاقی تنها در صورتی موجه و معقول است که مردمان خاص در شرایط و اوضاع و احوال خاص بر آن یا بر قاعده یا نظامی که مشتمل بر آن است، توافق داشته باشند.^(۱) از این نظر، ارزش‌های اخلاقی اعتباری و نسبی به حساب می‌آیند.

اما در نظریه اخلاقی اسلام، موضوع قضیه اخلاقی عبارت است از: آن دسته از عناوین انتزاعی که بر افعال اختیاری انسان صدق می‌کند و مثل عدالت یک ماهیت خارجی، عینی و ماهوی نیست، بلکه عنوانی است که مثلاً از موضع‌گیری صحیح، به‌جا انجام دادن کار و رعایت

حقوق دیگران انتزاع می‌شود... احکام اخلاقی حقیقتاً از سنخ جملات خبری است و خبر از یک واقعیت نفس‌الامری می‌دهند.^(۲) ارزش اخلاقی فعل اختیاری انسان تابع تأثیری است که این فعل در رسیدن انسان به کمال حقیقی وی دارد. هر کاری به اندازه‌ای که در آن کمال مؤثر باشد، ارزنده خواهد بود و اگر تأثیر منفی دارد، ارزش منفی خواهد داشت. اگر تأثیر مثبت داشته باشد، ارزش مثبت خواهد داشت و اگر منفیاً و اثباتاً تأثیری در آن نداشته باشد، ارزش صفری ارزش خنثی خواهد داشت.^(۳) در منطق، ارزش‌های اخلاقی نظیر عدالت‌ورزی، راست‌گویی و وفای به عهد و پیمان در شمار مشهورات و یا مسلمات و به تعبیر دیگر، آرای محموده جای می‌گیرند که توافق و تسالم همگان بر اعتبار آنهاست و از جمله امور غیربدیهی به حساب می‌آیند که در «جدل» مورد استفاده قرار می‌گیرند. البته با توجه به اینکه همه جوامع بشری در زمان‌های گوناگون به این قبیل ارزش‌های اخلاقی گرایش و دل‌بستگی داشته و دارند، به یک معنا می‌توان آنها را در شمار امور و ادراکات فطری جای داد که از فطرت و سرشت انسانی ناشی می‌گردند. اینها عبارتند از: ادراکات و گرایش‌هایی که همزاد انسان و ویژه نوع انسان و غیراکتسابی می‌باشند. در مقابل فطریاتی که در منطق مطرح است و به نوعی کسبی می‌باشند. عبارتند از: قضایای روشنی که ثبوت محمول برای موضوع در آنها نیازمند دلیل است، اما دلیل آنها در کنار قضیه و همراه با آن در ذهن موجود است. این قضایای بدیهی و فطری از آن جهت که فهم مواد و تصور اجزای آن نیازمند کسب می‌باشند، کسبی به حساب می‌آیند.

ما به تجربه دریافته‌ایم که وقتی کسی به ما خدمت و کمک می‌کند، ما خود را مدیون و بدهکار او می‌دانیم. اگر

می‌گویند که عقل، شکر منعم را واجب می‌داند و ما باید به شکرگزاری کسی که نعمت وجود، سلامتی، زندگی و انبوه نعمت‌های مادی و معنوی را به ما ارزانی داشته بپردازیم. طبیعی است پیش از تشکر و شکرگزاری باید منعم و کسی که آن نعمت‌ها را به ما ارزانی داشته بشناسیم. پس از راه وجود شکر منعم، ضرورت خداشناسی و وجوب اثبات آفریدگار را تبیین می‌کنند. البته ما اکنون در صدد تأیید و یا رد آن استدلال نیستیم و غرض ما از بیان این نمونه این است که مسئله وجوب شکر و حسن آن از چنان اهمیتی برخوردار است که از آن برای اثبات ضرورت خداشناسی استفاده شده است؛ زیرا در فرهنگ دینی ما و از جمله در قرآن فراوان به مسئله شکرگزاری از خداوند اهمیت داده شده است. خداوند در آیه‌ای از قرآن درباره عکس‌العمل کسانی که مخاطب دعوت انبیاء از جمله پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار گرفته‌اند و پیام هدایت الهی را دریافت کردند، می‌فرماید: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (نساء: ۳)؛ ما را به او نمودیم، یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار.

در این آیه، مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند: دسته اول، کسانی که از دعوت و هدایت‌های الهی استفاده می‌کنند و در مسیر سعادت و رستگاری گام برمی‌دارند و هدایت‌پذیری آنان به مثابه شکرگزاری از خداوند تلقی می‌گردد. دسته دیگر، کافران و کسانی که بی‌اعتنا به هدایت‌های الهی در گمراهی و ضلالت باقی می‌مانند و گمراهی آنان ناسپاسی از درگاه خداوند به حساب می‌آید. در آیه دیگر، توانایی شنیداری، دیداری و اندیشیدن مقدمه و پیش‌درآمد شکرگزاری از خداوند معرفی گردیده است: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (نحل: ۷۸)؛ و شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در

نتوانیم خدمت او را جبران کنیم، حداقل به عنوان وظیفه از او تشکر می‌کنیم. عدم تشکر از خدمت دیگران را بی‌ادبی و ناسپاسی به حساب می‌آوریم. در سفری که حدود ده سال قبل بنده به آمریکای لاتین داشتم، در یکی از دانشگاه‌های آن سامان و در جمع دختران و پسران و استادان دانشگاهی به سخنرانی پرداختم. پس از پایان سخنرانی جمعیت انبوهی اطراف من جمع شدند و به طرح سؤالات خود پرداختند. در آن بین، خانمی با زحمت و اصرار فراوان جمعیت را می‌شکافت تا به ما نزدیک شود، به گونه‌ای که دوستان ما نگران شدند که نکند قصد سووی داشته باشد. اما آن خانم، پس از آنکه با زحمت فراوان خودش را به نزدیک ما رساند، گفت: خیلی متشکرم و بلافاصله از آنجا دور شد. او به عنوان ادای دین خود را موظف می‌دانست که نزد ما بیاید و از ما تشکر کند و تا تشکر نمی‌کرد وجدانش راضی نمی‌گشت. سپاسگزاری و شکرگزاری فراتر از ارزش‌های انسانی به شمار می‌آید. حتی حیواناتی که نسبت به سایر حیوانات از هوش بیشتری برخوردارند، در برابر خدمت و غذایی که در اختیارشان قرار می‌گیرد با حرکات و رفتار خود اظهار تشکر می‌کنند. در گربه‌ها، اسب‌ها و بخصوص در سگ‌ها کاملاً مشهود است که در برابر اظهار محبت و رسیدگی دیگران، اظهار تشکر می‌کنند.

ضرورت و لزوم شکرگزاری

مسئله ضرورت شکرگزاری و تشکر در قبال نعمت‌هایی که به انسان می‌رسد، از چنان اهمیتی برخوردار است که علمای ما وقتی، در علم کلام، درباره لزوم تحقیق درباره خدا و ضرورت اثبات صانع و خداوند سخن به میان می‌آید، برای آن دو دلیل عقلی ارائه می‌دهند که عبارتند از: ترس از ضرر محتمل و دیگری، وجوب شکر منعم. آنان

حالی که هیچ چیز نمی دانستید، و برای شما گوش ها و چشم ها و دل ها قرار داد تا شاید سپاس گزارید.

همچنین خداوند، برخورداری از امنیت، آسایش، نصرت خویش و روزی حلال را مقدمه شکرگزاری خود معرفی می کند و می فرماید: ﴿وَإِذْ كُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَضْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (انفال: ۲۶)؛ و به یاد آرید هنگامی را که در زمین گروهی اندک و ناتوان شمرده شده بودید، بیم آن داشتید که مردمان [مشرکان مکه و قبیله های عرب] شما را برابند، پس شما را [در مدینه] جای داد و به یاری خود نیرومند گردانید و از چیزهای پاکیزه روزیتان داد تا شاید سپاس گزارید.

و نیز خداوند ارائه امور تشریعی و عبادات و از جمله روزه به بندگان خویش و تقوا را مقدمه و پیش درآمد سپاسگزاری از خویش معرفی می کند و می فرماید:

۱. ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَذَا كُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (بقره:

۱۸۵)؛ ماه رمضان که در آن قرآن فرو فرستاده شده که راهنمایی برای مردم و نشانه های روشنی از رهنمونی [به راه راست] و جداکننده حق از باطل است؛ پس هرکس از شما این ماه را دریابد باید آن را روزه بدارد و هرکه بیمار یا در سفر باشد به شمار آن از روزهای دیگر [روزه گیرد]. خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد، و تا شمار آن را تمام کنید و خدای را به پاس آنکه شما را راه نمود به بزرگی بستاید و باشد که سپاس گزارید.

۲. ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (آل عمران: ۱۲۳)؛ و هر آینه خداوند شما را در [جنگ] بدر در حالی که ناتوان بودید [به علت کمی سپاه و سازوبرگ جنگ] یاری داد، پس از خدا پروا کنید، باشد که سپاس گزارید.

تمهیدات و شرایط شکرگزاری

اکنون با توجه به اهمیتی که به مسئله شکرگزاری در منابع دینی و بخصوص در قرآن و نیز از سوی عقلا و همه جوامع بشری داده شده جا دارد که به آن توجه جدی داشته باشیم و در این ارتباط ماهیت شکرگزاری و شرایطی را که در تحقق آن دخیل هستند بازسناسیم: وقتی انسان از کسی تشکر می کند که بین او و آن شخص رابطه ای شکل گرفته باشد و در پرتو این رابطه خیری و خدمتی به او رسیده باشد. از این نظر ما از نقاش و هنرمندی که برای خودش نقاشی زیبایی ترسیم کرده است و نیز از خطاطی که خط زیبایی نگاشته است تشکر نمی کنیم، چون آن دو آن کارهای هنری را برای ما انجام نداده اند و وقتی تشکر ما لازم و بجاست که کاری برای ما انجام گرفته باشد. ثانیاً، آن خیر و خدمت با ارزش و قابل توجه باشد و چنان بی ارزش نباشد که مورد اعتنا و توجه قرار نگیرد و دریافت کننده آن نه فقط آن را خدمتی در حق خود به حساب نیاورد، بلکه پندارد که تحقیر و مورد تمسخر قرار گرفته است. ثالثاً، عامل خدمت و خیر، قصد رساندن خیر، و خدمت به دیگری را داشته باشد، نه اینکه او بدون چنان قصدی کاری را انجام دهد و اتفاقاً از قبیل آن خیری به دیگری برسد. رابعاً، انسان عامل خیر را بشناسد و بداند که چه کسی خدمتی به او رسانده و یا نعمتی در اختیار او نهاده است. در صورت تحقق شرایط مزبور، لازم است انسان با زبان یا قلم و یا به شیوه دیگری

می‌ستانی، هرکه را خواهی بزرگی و ارجمندی می‌دهی و هرکه را خواهی خوار می‌کنی؛ نیکی‌ها همه به دست توست که تو بر همه چیز توانایی.

آموزه‌های الهی و استناد همه امور به خداوند

دین به ما می‌آموزد که همه حوادث و رخدادها و از جمله نعمت‌هایی که به ما می‌رسد، چه از طریق اسباب طبیعی و اسباب انسانی و چه به وسیله فرشتگان انجام پذیرند، همه با اراده و مشیت الهی انجام گرفته‌اند و ما باید همه چیز را متعلق به خدا بدانیم. از این رو، یکی از آموزه‌های فرهنگی ما که در زمان سابق بیشتر بدان توجه می‌شد این است که اگر تکه نان خشکی روی زمین افتاده، بدان جهت که نعمت و برکت خداست، آن را از روی زمین برداریم که زیر دست و پا قرار نگیرد و آن را تمیز کنیم و مورد استفاده قرار دهیم.

وقتی دو توده ابر که حامل بخار هستند، با یکدیگر اصطکاک و برخورد پیدامی‌کنند و بر اثر تلاقی بار مثبت و منفی ابرها، رعد و برق پدید می‌آید، بخشی از آن بخارها به آب تبدیل گشته و به صورت باران بر زمین می‌ریزد. یا در یک فرایند طبیعی، وقتی دانه‌ای در زمین افشاند می‌شود و رطوبت زمین به آن می‌رسد، جوانه می‌زند و رشد می‌کند. اما در قرآن، نظیر این فعل و انفعالات به خداوند نسبت داده شده است؛ زیرا خداوند مسبب‌الاسباب است و همه عوامل طبیعی و غیرطبیعی تحت اراده و فرمان او هستند. هیچ کاری خارج از اراده خداوند انجام نمی‌پذیرد. «آیا ندیده‌ای که خداوند ابرها را [به وسیله بادها] می‌راند سپس میان [پاره‌های] آن پیوند می‌دهد، آن‌گاه آن را توده و انبوه می‌کند، سپس باران را بینی که از میان آن بیرون می‌آید و از آسمان از کوه‌هایی که در آن است [انبوه ابرهای منجمد شده] تگرگ می‌فرستد

از کسی که خیری به او رسانده تشکر کند.

با توجه به آنچه گفته شد، ما وقتی درصدد شکرگزاری از خدا برمی‌آییم که باور داشته باشیم که خداوند با اراده و قصد خود نعمتی را در اختیار ما نهاده است. پس اگر در موقعیتی باشیم که چیزی را برای خود نعمت و خیر ندانیم و یا ارتباط آن نعمت را با خدا درک نکنیم و آن را منسوب به غیر خدا بدانیم، درصدد تشکر از خدا بر نمی‌آییم. در مواردی بخصوص شرایط غیرعادی و غیرطبیعی، وقتی نعمتی به ما می‌رسد، به راحتی باور می‌کنیم که آن نعمت از سوی خداوند به ما ارزانی شده و شکر آن را به جا می‌آوریم. به عنوان نمونه، وقتی کسی سخت بیمار گشته و در کمال ناامیدی شفا می‌یابد و یا در شرایط خشکسالی و پس از دعا و توسل مردم و برگزاری نماز باران، وقتی باران می‌بارد، همگان باور دارند که آن سلامتی و باران نعمت خدا و با اراده‌ی الهی ارزانی شده است. اما در اغلب موارد ما نعمت‌ها و خیری که به ما می‌رسد به وسایط نسبت می‌دهیم و فراموش می‌کنیم که بدون خواست و اراده خدا خیر و نعمتی در اختیار ما قرار نمی‌گیرد. از این رو، توجه ما به واسطه‌ها، عوامل طبیعی و غیرخدا جلب می‌گردد و درصدد تشکر از خداوند بر نمی‌آییم. در حالی که گزاره‌های دینی به ما می‌آموزند که همه نعمت‌ها از آن خدا هستند، چه بدون واسطه از سوی خدا در اختیار ما قرار گیرند و چه با واسطه. «هر نیکی‌ای که به تو رسد از خداست و هر بدی که به تو رسد از خود توست.» (نساء: ۷۹)

در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل عمران: ۲۶)؛ بگو: بار خدایا، تویی که فرمانروایی، به هرکه خواهی ملک می‌دهی و از هرکه خواهی ملک باز

و [زیان] آن را به هرکه خواهد می‌رساند و از هرکه خواهد باز می‌دارد؛ درخشندگی برکش نزدیک است که [روشنی] دیدگان را ببرد.» (نور: ۴۳)

در آیه فوق، به سه پدیده شگفت‌انگیز آسمان و ابرها اشاره شده است. پدیده شگفت‌انگیز اول که حاکی از علم، حکمت و عظمت نهفته در آفرینش و از دلایل توحید ذات پروردگار می‌باشد، این است که خداوند به آرامی ابرها را که هر قطعه‌ای از آن از گوشه‌ای از دریاها برمی‌خیزد، به سوی هم می‌راند و پیوند می‌دهد و متراکم می‌سازد و آن‌گاه از آن ابرها دانه‌های باران به سوی زمین سرازیر می‌گردد. بدین وسیله، زمین مرده را زنده و لباس حیات بر قامت درختان و گیاهان می‌پوشاند و موجودات زنده را سیراب می‌سازد. پدیده دوم، تشکیل دانه‌های درشت تگرگ در ابرها، که با بارش آنها ممکن است درختان، زراعت‌ها، حیوانات و انسان‌ها آسیب ببینند. پدیده سوم، برقی است که با برخورد ابرها که حامل ذرات آب هستند و تلاقی بار مثبت و منفی آن ابرها می‌جهد و چشم‌ها را خیره می‌کند و صدای رعدی که از این پدیده طبیعی ایجاد می‌گردد، گوش‌ها را می‌آزارد.

درباره کوه‌هایی که خداوند از آنها سخن گفته که بر فراز آسمان هستند و از آنها تگرگ‌ها فرو می‌ریزند، مفسران نظرات گوناگونی ارائه داده‌اند. در برخی از تفاسیر به پاره‌ای از آنها اشاره شده است:

۱. برخی برآنند که «جبال» در آیه جنبه کنایی دارد و همان‌گونه که می‌گوییم کوهی از غذا و یا کوهی از علم، از یخ‌های متراکم در آسمان نیز تعبیر به کوه‌ها شده است. مفاد آیه این است که کوهی و توده عظیمی از تگرگ به وسیله ابرها در دل آسمان به وجود می‌آید و بخشی از آنها بر پاره‌ای از شهرها و بیابان‌ها فرو می‌ریزد.

۲. برخی گفته‌اند: منظور از کوه‌ها توده‌های عظیم ابر

است که در عظمت و بزرگی بسان کوه می‌باشد.
۳. بیان سید قطب که مناسب‌تر به نظر می‌رسد این است که توده‌های ابر در وسط آسمان به راستی شبیه کوه‌ها هستند، گرچه وقتی از پایین به آنها می‌نگریم صافند؛ اما کسانی که با هواپیما بر فراز ابرها حرکت کرده‌اند غالباً با چشم خود دیده‌اند که ابرها به کوه‌ها، دره‌ها و پستی و بلندی‌هایی که روی زمین هستند می‌مانند. به تعبیر دیگر، سطح بالای ابرها هرگز صاف نیست و همانند سطح زمین دارای ناهمواری‌های فراوان است و از این نظر اطلاق نام جبال بر آنها مناسب است.^(۴) باید افزود که تکوّن تگرگ در آسمان بدین صورت است که دانه‌های باران از ابر جدا می‌شود و در قسمت فوقانی هوا به جبهه سردی برخورد می‌کند و یخ می‌زند. سپس توفان‌های کوبنده این دانه‌ها را مجدداً به بالا پرتاب می‌کند و بار دیگر این دانه‌ها به داخل ابرها فرو می‌رود و لایه دیگری از آب به روی آن می‌نشیند که به هنگام جدا شدن از ابر مجدداً یخ می‌بندد. گاهی این مسئله چندین بار تکرار می‌شود و هر زمان لایه تازه‌ای روی آن می‌نشیند تا تگرگ به اندازه‌ای درشت شود که دیگر توفان نتواند آن را به بالا پرتاب کند. اینجاست که راه زمین را به پیش می‌گیرد و فرود می‌آید، یا اینکه توفان فرو می‌نشیند و بدون مانع به طرف زمین حرکت می‌کند.^(۵)

در آیات دیگر خداوند درباره رویش گیاهان، درختان و دانه‌ها به وسیله باران می‌فرماید: «و از آسمان آبی بابرکت فرو آوردیم، سپس بدان بوستان‌ها و دانه‌های درو کردنی [مانند گندم و جو و ارزن] رویانیدیم، و نیز درختان خرمای بلند را که میوه‌های برهم نشانده دارند، تا روزی بندگان باشد و بدان [آب] سرزمین مرده را زنده کردیم. همچنین است بیرون آمدن [از گور]. (ق: ۹-۱۱)

و نیز خداوند در آیات دیگر می‌فرماید: «پس آدمی

باید خداوند را سپاس گزاریم. وقتی نانی بر سر سفره‌مان قرار می‌گیرد و آن را می‌خوریم، باید به ستایش خدا و تشکر از او پردازیم. وقتی نفس می‌کشیم، به این حقیقت توجه داشته باشیم که خداوند هوا و اکسیژن را آفریده تا تنفس از آن حیات و زندگی ما تداوم یابد. یا وقتی چشممان را باز و بسته می‌کنیم، توجه داشته باشیم که خداوند این نعمت بزرگ را در اختیار ما نهاده است. همچنین با توجه به نعمت‌های بی‌شماری که پیرامون ما قرار دارند، به خداوند توجه یابیم و به شکرگزاری از او پردازیم. چون کسانی نباشیم که فقط به شکم و شهوت خود توجه دارند و از منعم و خالق هستی غافل‌اند. کسانی که خداوند درباره آنها می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَتْهُمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (نحل: ۱۰۸)؛ آنان کسانی‌اند که خدا بر دل‌ها، گوش‌ها و چشم‌هایشان مهر نهاده است و آنان خود غافل‌اند.

در جای دیگر به رسول خدا ﷺ درباره آن اسیرگشتگان در دام شکم و شهوت می‌فرماید: ﴿ذُرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهَهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ (حجر: ۳)؛ واگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو سرگرمشان کند، زود است که بدانند.

کسی که نیروی عقل در او زنده و هشیار است و در غفلت به سر نمی‌برد، وقتی به پدیده‌های پیرامون خود می‌نگرد، به نوری که از خورشید می‌تابد و به آسمان آبی باشکوه و با عظمت می‌نگرد و به جلوه‌ها، زیبایی‌ها و شکوهی که در سراسر پدیده‌ها وجود دارد می‌نگرد، سر تعظیم در برابر خالق حکیم و علیم که همه پدیده‌های عالم جلوه‌ای از شکوه و عظمت اوست، فرود می‌آورد. همچنین او وقتی به اعضا و جوارح خود می‌نگرد و تا حدی به ارزش و اهمیت آنها واقف می‌گردد، به شکرگزاری خداوند می‌پردازد که او را از آن نعمت‌های

باید به خوراک خود بنگرد [تا عبرت گیرد]، ما آب [باران] را فرو باریدیم باریدنی ویژه. سپس زمین را [با سر برآوردن گیاهان] بشکافتیم شکافتنی ویژه، سپس در آن دانه‌ها رویانیدیم، و انگور و سبزی، و درخت زیتون و خرما، و بوستان‌های پر درخت، و میوه و علف، تا وسیله‌ای برای استفاده شما و چارپایانتان باشد. (عبس: ۲۴-۳۲)

این آیات بیانگر این نکته است که سرسلسله همه اسباب و عوامل و به تعبیر دیگر مسبب‌الاسباب خداوند است. ما باید در ورای اسباب و عواملی که در عالم و نظام آفرینش در کارند، نظر خود را به خالق هستی و علت‌العلل و کسی که هیچ حرکتی و رخدادی بدون اذن و مشیت او انجام نمی‌پذیرد، معطوف گردد و نگاه استقلالی به وسایط نداشته باشیم. باور کنیم که وسایط و عوامل مؤثر در عالم با اراده الهی تأثیر می‌گذارند و مؤثر اصلی خداوند است. چنان‌که وقتی واسطه‌ای از سوی بزرگی پولی برای ما می‌آورد، ما آن هدیه را به آن بزرگ نسبت می‌دهیم و آن واسطه را وسیله‌ای برای رساندن آن هدیه به خویش می‌شناسیم.

نقش اعتقاد به مالکیت مطابق خداوند در شکرگزاری از او

اگر ما به حقایق عالم معرفت یابیم و خداوند دلمان را نورانیت ببخشد، درمی‌یابیم که نه تنها خداوند سرسلسله جنبان عوامل و اسباب است، بلکه در پس همه اتفاقات ریز و درشتی که رخ می‌دهد، دست خداوند قرار دارد و همه حوادث و اتفاقاتی که پیوسته برای ما رخ می‌دهد و حتی برگی که از درخت به زمین می‌افتد، بدون اجازه و اراده خداوند انجام نمی‌پذیرند. وقتی ما به این باور رسیدیم که همه کارها به اذن و اراده خداوند انجام می‌پذیرد، برای هر نعمتی که در اختیارمان قرار می‌گیرد،

بزرگ و بی‌بدیل برخوردار ساخت. نعمت‌هایی که با فقدان هریک از آنها زندگی برای انسان تیره و تار و تباہ می‌گردد.

نقش شناخت گستره، عظمت و اهمیت نعمت‌ها در شکرگزاری از آنها

بنابراین، ما در درجه اول باید نعمت‌های خدا را بشناسیم. چه بهتر که در این زمینه به مطالعه کتاب‌های علمی و آموزش علمی که به بررسی پدیده‌های جهان پرداخته‌اند، پردازیم. اگر فراگیری آن علوم با هدف شناسایی بیشتر نعمت‌های الهی و در نتیجه شکرگزاری از خداوند انجام پذیرد، عبادت محسوب می‌گردد. اگر کسی درصدد فراگیری علوم فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و بخصوص فیزیولوژی و آناتومی بدن برآید و شگفتی‌های آفریده‌های خداوند را دریابد و فعالیت‌های حیرت‌انگیز و اعجاب‌برانگیز پدیده‌ها و از جمله برخی از اجزای بدن را بشناسد و هدف او از کسب آن تخصص‌ها، صرفاً به دست آوردن پست و مقام و تأمین زندگی نباشد، بلکه هدف اصلی او شناسایی نعمت‌های الهی و سپاس به درگاه خداوند باشد، عبادت کرده است. فراگیری علوم طبیعی راه استفاده بیشتر و بهتر را از نعمت‌های الهی فراهم می‌آورد. از آن طریق، انسان به منابع نهفته در دل کوه‌ها و زیر زمین و بستر دریاها پی می‌برد و با ترکیب و تغییراتی که در مواد پدید می‌آورد به دستاوردهای جدید علمی و محصولات جدیدی دست پیدا می‌کند. در تمام این مراحل اگر هدف او کشف نعمت‌های خدا و استفاده صحیح از آنها و در نتیجه شکرگزاری از خداوند باشد، پیوسته به عبادت خدا مشغول است. انسان نیاز شدید به برخی از نعمت‌ها دارد و باید با زحمت و تلاش خود به آن نعمت‌ها دست یابد. باید کار کند تا درآمدی به دست آورد. یا با ارائه خدمت به دیگران از خدمات آنان بهره‌مند

گردد. حال اگر انگیزه او الهی باشد، وقتی به نعمتی دست پیدا می‌کند و نیازی از او برطرف می‌گردد، درصدد تشکر از خداوند برمی‌آید و او را به پاس نعمت‌هایی که در اختیارش نهاده و آسایش و راحتی و شادکامی او را فراهم آورده سپاس می‌گزارد.

تا انسان نعمت‌های خدا را نشناسد و بخصوص اگر سخت‌نیازمند نعمت‌های الهی نگردد، قدر آنها را نمی‌داند. تصور کنید کسی را که در تابستانی گرم راهی طولانی طی کرده و تشنگی و خستگی و گرمای هوا سخت او را آزوده است و ناگهان در منزلی فرود می‌آید و شربتی خنک و گوارا و یا آبی خنک در اختیارش می‌نهند که با نوشیدن آن، عطش کشنده و آزاردهنده‌اش فرو می‌نشیند، چنین شخصی در آن حال به خوبی قدر آب و این نعمت حیاتی را می‌داند و به شکرگزاری خداوند می‌پردازد. خداوندی که نعمت‌ها و روزی‌های حلال را در اختیار انسان نهاد تا از آنها استفاده کند و توان و قدرت کافی برای رشد و تعالی و بندگی خداوند را بیابد.

خداوند بر ما منت نهاد و نعمت‌ها و روزی‌های حلالش را در اختیار ما قرار داد و استفاده از این نعمت‌ها انگیزه شکرگزاری را در ما فراهم می‌آورد. چنان‌که گفتیم اگر شناخت و کسب نعمت‌های الهی با هدف قدردانی از خداوند و شکر او انجام پذیرد، عبادت است. بر این اساس، خداوند به رسول خدا ﷺ فرمود: «ای احمد! عبادت ده جزء دارد که ثمره آن طلب مال حلال است. پس اگر خوردنی و آشامیدنی خود را پاک و پاکیزه سازی، همواره تحت حفاظت و در کنف عنایت من خواهی بود.»^(۶) توسعه زندگی بشر و رشد صنعت و تکنولوژی و دست یافتن به آن دسته از نعمت‌های الهی که بیشتر برای ما ناشناخته بودند و نعمت‌هایی که در آینده برای ما کشف خواهند شد، رهین تلاش و تحقیقات مستمر دانشمندان و

است. از این رو، رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر که راهی رود که در آن علمی جوید خدا او را راهی برد تا به بهشت درآید. همانا فرشتگان پره‌های خود را برای طالب علم به جهت رضایت از او بگسترانند و همانا هرچه در آسمان و زمین است، حتی ماهیان دریا برای طالب علم آمرزش جویند و برتری عالم بر عابد چون برتری ماه در شب چهارده بر سایر اختران است. همانا علما وارثان پیامبران‌اند؛ زیرا پیامبران دینار و درهم به ارث نگذارند، ولیکن علم را به عنوان ارث از خود باقی گذارند و هرکه از آن علم برگرفته بهره فراوانی برده است.»^(۷)

نقل شده که شهید ثانی، در سنین جوانی که به کسب و تحصیل علوم دینی اشتغال داشت با پای برهنه از منزل رهسپار کلاس درس می‌شد. او به کسانی که در این باره از او سؤال می‌کردند پاسخ داد: من طالب علم هستم و سخن پیامبر ﷺ درباره طالب علم حق و درست است و برای اینکه کفش خود را روی بال فرشتگان ننه‌م، با پای برهنه حرکت می‌کنم.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- محمدتقی مصباح، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ص ۷۳.
- ۲- همان، ص ۳۲۵-۳۲۷.
- ۳- همان، ص ۳۳۹.
- ۴- سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۵۲۲.
- ۵- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۰۵-۵۰۴.
- ۶- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ب ۲، ص ۲۷، ح ۶.
- ۷- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴، ح ۱.

عالمان است. اگر آن تلاش‌ها نبود، ما پی به وجود نیروی برق و وسایلی که از طبیعت استخراج شده‌اند و رفاه و راحتی بیشتری را برای ما فراهم آورده‌اند نمی‌بردیم. امروزه دانشمندان و محققانی که با هدف استفاده از نعمت‌های خدا و یا عزت بخشیدن به مسلمانان و کسب استقلال و رها شدن از وابستگی به بیگانگان در مراکز تحقیقاتی انرژی اتمی فعالیت می‌کنند، به عبادت خدا و کاری بزرگ و بس ارزشمند مشغول می‌باشند. کسی که قصد تشرف به حج را دارد، گرچه عبادت حج اصطلاحاً بر اعمال و مناسک خاصی که در مکه انجام می‌شود اطلاق می‌گردد، اما مقدمات حج نظیر نام‌نویسی و اقدام برای مسافرت به مکه نیز عبادت محسوب می‌شود، چون در نگرش کلان هر کاری که به قصد بندگی خدا انجام می‌پذیرد عبادت می‌باشد.

با توجه به اینکه نعمت چیزی است که موجب تکامل انسان می‌گردد، آنچه که از راه مشروع و حلال به دست می‌آید و استفاده از آن جایز می‌باشد نعمت می‌باشد. به پاس آن انسان باید شکر خداوند را به جای آورد. اما درآمد و ثروتی که از راه نامشروع و با رشوه‌خواری، رانت‌خواری، اختلاس و سوءاستفاده از بیت‌المال به دست می‌آید، نعمت و موجب هلاکت و گرفتار شدن انسان به آتش جهنم می‌گردد و قابل شکرگزاری نیست. خداوند درباره چنین ثروت نامشروعی می‌فرماید: «همانا کسانی که مال‌های یتیمان را به ستم می‌خورند جز این نیست که در شکم‌های خود آتشی می‌خورند و به زودی به آتش افروخته دوزخ درآیند.» (نساء: ۱۰)

پس انسان باید حلال را از حرام بازشناسد و بی‌تردید کسب علمی که حلال و حرام را به انسان یاد می‌دهد و با اندوختن آن علم انسان درمی‌یابد که چه کارهایی مرضی خداست و چه کارهایی مرضی خدا نیست، خود عبادت



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی